

المحطة الرابعة:

ایستگاه چهارم:

ما يتعلق بالمناظرات والبحوث

مسائل مربوطه به مناظره‌ها و گفتگوها

أهتم أهل البيت (عليهم السلام) بمسألة تربية بعض من شيعتهم لمناظرة ومحاكاة المخالفين، وكان من بين هؤلاء هشام بن الحكم ومؤمن الطاق وغيرهم الكثير.

اهل بيت (عليهم السلام) به موضوع تربیت برخی از شیعیان خود برای مناظره و احتجاج با مخالفین، اهمیت زیادی قایل بوده‌اند. از جمله‌ی این افراد می‌توان به هشام بن حکم، مؤمن الطاق و بسیاری دیگر اشاره نمود.

ومن يطالع هذه النصائح الواردة في كلام العبد الصالح (عليه السلام) لأنصاره يجدها منهجاً إلهياً واضحاً، تعين المؤمن من جوانب عدة، منها ما هو أخلاقي، ومنها ما هو مرتبط بالجانب المعرفي، ومنها ما له علاقة بجانب بيان الحجة للغير، وأمثال ذلك.

هر کس این نصایح وارد شده در سخنان عبد صالح (علیه السلام) خطاب به انصارش را مطالعه کند، آن را آشکارا یک روش و نهج الهی می‌یابد؛ می‌توان به مواردی چون آماده‌سازی افراد مؤمن از جنبه‌های مختلف که از آن جمله می‌توان به جنبه‌های اخلاقی، آنچه که به جنبه‌های معرفتی و شناختی مرتبط است و نیز آنچه که به بیان دلیل حجت بر دیگران مربوط می‌شود و نظایر آن، اشاره کرد.

إذن، مع العبد الصالح في كلامه المتعلق بهذه النقطة بالتحديد.

در این بخش آن قسمت از سخنان عبد صالح که مربوط به این موضوع است را
ارایه می‌نمایم.

* * *

• (بعض وصایاه (عليه السلام) بخصوص المناظرات) ..

• برخی توصیه های ایشان (عليه السلام) درباره‌ی مناظره‌ها

قال السيد أحمد الحسن (عليه السلام): (أردت توصيتكم بالنسبة
للمناظرات أو الحوارات مع المخالفين أرجو منكم أن لا تردوهم؛ لأن من
خلالها نوصل الدعوة إلى أكبر عدد ممكن، وأرجو منكم أن تتعاملوا مع
الناس ومع ضيوفكم بخلق خصوصاً من يأتیکم ويتكلم بأخلاق حتى وإن
كان من الوهابيين ، فأنتم لا تعلمون لعل الله يحدث بعد ذلك أمراً، فما
أدراكم من كتب الله له الهداية ممن كتب الله عليه الضلال.

سید احمد الحسن (عليه السلام) می‌فرماید: «در مورد مناظره‌ها یا گفت و گوهایی که
با مخالفین دارید، توصیه و خواهش می‌کنم که آنها را رد نکنید؛ زیرا ما از این طریق
می‌توانیم دعوت خود را به گوش افراد بیشتری برسانیم. از شما تقاضا دارم که با مردم
و با میهمانان با خُلق نیکو رفتار کنید، به ویژه با کسانی که به سراغ شما می‌آیند و
با خُلق و خوی خوش با شما سخن می‌گویند، حتی اگر وهابی باشند. شما نمی‌دانید
«شاید خداوند پس از آن امری تازه پدید آورد»^۱؛ شما آگاه نیستید
بر این که خداوند بر چه کسی هدایت نوشته و بر چه کسی گمراهی!

وأيضا أرجو منكم أن تنظموا المناظرات وتتهيئوا لها، حددوا مواضيع النقاش ومن ثم تهيئوا لها بشكل كامل، وهيئوا مصادركم وأحاديثكم التي تحتاجونها مع مصادرها).

همچنین از شما خواهش می‌کنم مناظره‌ها را نظم و ترتیب دهید (به صورت سازمان‌یافته) و از قبل خود را برای آن آماده نمایید. موضوعات مورد بحث را مشخص و معین کنید؛ سپس برای پرداختن به آنها، به طور کامل آماده شوید. منابع‌تان و احادیثی که به آنها احتیاج پیدا خواهید کرد را به همراه مصادر آنها آماده سازید».

وسألته بخصوص أولى المناظرات التي كانت مقترحة بين أنصار الامام المهدي (عليه السلام) والوهابيين، قال (عليه السلام): (الأفضل أن تكون المناظرة الأولى حول خلافة الله في أرضه وتطرحون بها قانون معرفة الحجة، وهناك دليلان:

درباره‌ی اولین مناظره‌هایی که بین انصار امام مهدی (علیه السلام) و وهابی‌ها صورت گرفت پرسیدم. ایشان (علیه السلام) فرمود: «بهتر آن است که نخستین مناظره‌ها درباره‌ی جانشینی خدا بر زمین باشد و به این شیوه، قانون شناخت حجت را پیش بکشید. در این خصوص، دو دلیل وجود دارد:

الأول عقلي: وهو أنه سبحانه حكيم مطلق ولا يخالف الحكمة، فلا بد أن يعين الأعمى ويرشد إلى اتباعه، ويضرب مثال سفينة أو مصنع للتوضيح (2).

دلیل اول که عقلی است می‌گوید: خداوند سبحان، حکیم مطلق است و کاری مخالف حکمت انجام نمی‌دهد؛ لذا او باید اعلم را مشخص نموده و به تبعیت از او راهنمایی نماید. برای توضیح بیشتر، مثال کشتی یا کارگاه را بیاورید.^۳

والآخر: الآيات حول الخليفة الأول.

دلیل دیگر، آیات مرتبط با خلیفه‌ی اول است.

2. راجع: قانون معرفة الحجة، تجد فيهما مثالي السفينة والمصنع.

۳ - به قانون شناخت حجت مراجعه کنید. در آنجا مثال‌های کشتی و کارگاه را خواهید یافت.

وقبل بدأ المناظرة لابد أن يعطوكم وقتاً لشرح الدعوة ولو إجمالاً. ويجب التركيز على وصية الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم)، ودليل أنه لابد أن يكون قد وصى من القرآن .. الآية (4)، لأنهم سنة وليسوا شيعة فلا يقبلون رواية في كتب الشيعة، ولكن إذا كانت الوصية هي الرواية الوحيدة التي تثبت أن رسول الله محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم) لم يخالف محكم القرآن فيجب قبولها؛ لأن إنكارها يعني القول بأن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) خالف القرآن، وحاشاه.

قبل از شروع مناظره باید وقتی در اختیار شما بگذارند تا دعوت را ولو به طور اختصار تشریح کنید. باید بر وصیت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) متمرکز شوید با این دلیل که وصی حتماً باید مستند به قرآن باشد... (با) آیه (به آن استناد کنید)؛^۵ زیرا اینها سنّی اند نه شیعه و روایات مندرج در کتابهای شیعه را نمی پذیرند. ولی اگر وصیت، روایت واحدهای باشد که ثابت می کند حضرت محمد رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) با محکّمات قرآن مخالفت نکرده است، قبول روایت الزامی می گردد زیرا انکار آن به این مفهوم است که حضرت رسول (صلى الله عليه وآله وسلم) با قرآن سر ناسازگاری و مخالفت داشته است؛ که هرگز چنین نیست!

سيقولون لكم الآتي: أنهم خرجوا عنه وقد أوصاهم بكذا، مثل: أخرجوا المشركين (6)، فأخرجوا النص من كتب السنة ستجدونه أيضاً وصاهم قبل خروجهم بثلاث، وهم يعدون اثنتين والثالثة يقول الراوي عنها: نسيتها، وهي ولاية علي (عليه السلام) وخلافته لرسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، فهم لما رفضوا كتاباً يكون فيه هداهم إلى يوم القيامة أوصاهم مشافهة بما فيه هداهم من بعده مباشرة.

4. وهي قوله تعالى: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) البقرة: 180.

ه «: سخن خدای متعال که می فرماید - هر گاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مالی بر جای گذارد، مقرر شد که درباره ی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این شایسته ی پرهیزکاران است. (بقره: ۱۸ ح) »

6. بحار الانوار: ج 30 ص 530، صحيح البخاري: ج 4 ص 31. وهذا هو نص الحديث عند البخاري: (حدثنا ابن عيينة عن سليمان الأحول عن سعيد بن جبير عن ابن عباس رضي الله عنهما أنه قال: يوم الخميس وما يوم الخميس ثم بكى حتى خضب دمه الحصباء، فقال: اشتد برسول الله صلى الله عليه وسلم وجعه يوم الخميس فقال ائتوني بكتاب اكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده ابداً، فتنازعوا ولا ينبغي عند نبي تنازع، فقالوا: هجر رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: دعوني فالذي أنا فيه خير مما تدعوني إليه، وأوصى عند موته بثلاث: أخرجوا المشركين من جزيرة العرب، وأجيزوا الوفد بنحو ما كنت أجيزهم، ونسيت الثالثة).

در ادامه به شما چنین می‌گویند: آن عده در حالی از نزد حضرت بیرون آمدند که پیامبر ص آنها را به اموری چند وصیت کرده بود؛ مثلاً: مشرکین را بیرون رانید.^۷ از کتب اهل سنت، متن را استخراج کنید و خواهید دید که حضرت قبل از بیرون آمدن‌شان، آنها را به سه مورد وصیت کرده بود، و حال آن که آنها فقط دو مورد را برمی‌شمارند. راوی در مورد سوم می‌گوید: آن را فراموش کرده‌ام؛ و آن، ولایت علی (علیه السلام) و جانشینی او پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن عده وقتی از نوشته‌ای که دربرگیرنده‌ی هدایت آنها تا روز قیامت باشد سر باز زدند، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آنها را به طور شفاهی به چیزی که پس از او، هدایت‌شان را بی‌واسطه دربرمی‌گرفت، وصیت فرمود.

و علی کل حال، فإن الوصية لازمة و کتابتها و الإشهاد علیها لکی لا تضيع الحقوق، فلما رفضها بعضهم أكید أن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) كتبها لمن یقبلها غیرهم ، وقد نقلها أهل البيت (علیهم السلام) من علی بن أبي طالب (علیه السلام) إلى الإمام الصادق (علیه السلام)، وقد أسندت فی کتب الشيعة (8).

به هر حال وصیت و همچنین نوشتن و گواه گرفتن بر آن لازم است تا مبدا حقوق ضایع گردد. وقتی برخی از آنها نوشتن وصیت را رد کردند، قطعاً رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را برای دیگرانی که آن را می‌پذیرفتند به نگارش درآورد. اهل بیت (علیهم السلام) این وصیت را از علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) تا امام صادق (علیه السلام) نقل کرده‌اند و این مطلب در کتب شیعه، با سند درج شده است.^۹

علی کل حال، أرجو منکم أن تتعبوا أنفسکم كثيراً جداً، ولا تذهبوا إلیهم وأنتم صفر الیدین من الأدلة، اطلعوا علی کل شیء و حضروا الأحادیث

^۷ متن حدیث از بخاری چنین است: ابن عیینة از سلیمان. صحیح بخاری: جلد 4 صفحه 31 ؛ صفحه 30 530 بحار الانوار: جلد - نقل می‌کند که او گفت: روز پنجشنبه و چه روز پنجشنبه‌ای! سپس آن (که خدا از او راضی باشد) احوال از سعید بن جبیر از ابن عباس شدید شد و حضرت فرمود سپس گفت: در روز پنجشنبه درد بر رسول خدا. قدر گریست تا اشک چشمش سنگریزه‌ها را خیس کرد **کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید** حاضران اختلاف و نزاع کردند در حالی که نزاع و دعوا. حضرت فرمود. هذیان می‌گوید گفتند: پیامبر خدا. در محضر پیامبر شایسته نبود **ما به خود وانهید؛ حالی که در آن به سر می‌برم از آنچه ما بدان می‌خوانید**: حضرت هنگام مرگش به سه چیز وصیت نمود. بهتر است (یعنی شنیدن این حرف‌های زشت و ناروا) **مشرکین را از جزیره العرب بیرون کنید، پاداش بدهید همان کونه که من پاداش می‌دادم.** «سومی را فراموش کردم (راوی می‌گوید).

⁸ راجع: غیبة الطوسی: ص 150 ص 111، مختصر بصائر الدرجات: 159، بحار الانوار: ج 36 ص 261.

^۹ - رجوع نمایید به: غیبت طوسی: صفحه 150 و 111 ؛ مختصر بصائر الدرجات: صفحه 159 ؛ بحار الانوار: جلد 36 صفحه 261.

ومصادرهما. اطلعوا على روايات السنة، خصوصاً أنكم ضيعتم ما مضى من حياتكم ربما في مباحث لا تغني ولا تسمن، الآن كفّروا عن ذلك بمراجعة الروايات والأدلة من كتب السنة والشيعية.

به هر تقدیر از شما می‌خواهم که خودتان را بسیار به زحمت بیاندازید. اگر دست‌تان از ادله خالی است، به سراغ آنها نروید. بر همه چیز اطلاع یابید و روایات و منابع آنها را آماده داشته باشید. بر روایات اهل سنت اطلاع پیدا کنید. خصوصاً با توجه به این که چه بسا شما عمر گذشته‌تان را در مباحثی که سودی به دنبال نداشته (لا تغنی و لا تسمن) تباه کرده‌اید. اکنون با مراجعه به روایات و ادله موجود در کتاب‌های سنی و شیعه، جبران مافات کنید.

أرجو أن يكون أي مشارك في مناظرة السنة مطلع ويطلع على كتبهم وما فيها، انتبهوا دائماً في المناظرات أن المناظر يحاول الهروب إن حصر في أمر ما، فأنتم ركزوا في كل نقطة حتى يتم تحريرها، أو إن كان يريد الانتقال فقولوا له وصرحوا أمام الجميع إن هذه النقطة حررت لصالحنا وقد لزمته الحجة، وهروبه وانتقاله لا يحرره من الالتزام بما ألزمناه به وبما حججناه به.

تقاضا دارم که هر شرکت کننده در مناظره با اهل سنت، آگاهی لازم را داشته باشد و از کتابهایشان و محتوای آنها مطلع باشد. همیشه در مناظره‌ها توجه داشته باشید که رقیب سعی می‌کند اگر در یک موضوع گیر افتاد، فرار کند؛ پس شما در هر نکته‌ای درنگ کنید تا این که آن را کاملاً روشن نمایید، و اگر خواست که به مطلب دیگری برود، در مقابل همه به او به صراحت بیان کنید که این نکته به نفع ما و حجت بر وی تمام شده است؛ فرار او و انتقال به بحث دیگر، او را از پذیرفتن آنچه ما ملزمش کردیم و بر آن احتجاج نمودیم، آزاد نمی‌کند.

أنتم لا يكون هدفكم فقط الانتصار في المناظرة، بل ليكن هدفكم بيان الحق للناس فضعوا خطة لبيان الحق للناس بأفضل السبل، وراعوا من تطرحون عليهم فإن كانوا سنة ليكن الطرح مختلف؛ لأنهم لا يلتزمون بما في كتب الشيعة مثلاً، وإن كان عندكم أي سؤال فأنا بخدتمكم.

در مناظره، نباید هدف‌تان فقط پیروزی باشد؛ بلکه باید به دنبال بیان نمودن حق برای مردم باشید. بر این اساس به بهترین روش، ساز و کاری برای تبیین حق و حقیقت به مردم پیدا کنید. وضعیت کسانی که موضوعات را برای آنها مطرح می‌نمایید، مراعات کنید. اگر از اهل سنت باشند، طرح مسایل، به گونه‌ای دیگر خواهد بود زیرا به عنوان مثال آنها به آنچه در کتب شیعه آمده ملزم نمی‌باشند. هر سؤالی هم

داشته باشید من در خدمت تان هستم.

أيضاً: في مناظراتهم دائماً ركزوا على المثال في نقض الإشكال على الدليل المطروح، يعني مثلاً: تقول لهم هذا هو الدليل من كتبكم أن عمر اقتحم بيت الزهراء (عليها السلام) وأحرق باب دارها، يقولون لك: كيف وأين شجاعة علي بن أبي طالب، وكيف رضي أن تضرب الزهراء (عليها السلام) ويكسر ضلعها؟

افزون بر این، در مناظره‌ها با آنها مرتب بر ارائه‌ی مثال در نقض اشکال بر دلیل مطرح شده، متمرکز شوید؛ یعنی مثلاً به آنها می‌گویید این دلیلی از کتاب‌های خودتان است که نشان می‌دهد عمر، به خانه‌ی زهرا (علیها السلام) حمله برده و در خانه‌اش را آتش زده است. به شما می‌گویند: چه طور ممکن است که چنین چیزی رخ بدهد و شجاعت علی بن ابی طالب کجاست؟! چه طور علی راضی شد که زهرا مضروب شود و پهلویش بشکند؟

أنت هنا ركز، هم ماذا فعلوا؟

شما در اینجا درنگ و تامل کن. حال آنها چه کردند؟

أولاً: لم يردوا الدليل بدليل ينقضه، إذن ثبت الدليل وقد أقرّوا الأمر ابتداءً؛ لأنهم ذهبوا إلى الإشكال عليه لا نقضه بدليل مخالف، يعني هم لو كان عندهم دليل نقض لطحوه، وبما أنهم لم يطرحوا دليلاً للنقض فقد لزمهم الدليل وأقرّوا به، وهم في مرحلة رفع الشبهات عن الدليل بطرح الإشكالات عليه.

اولاً آنها دلیل شما را به وسیله‌ی دلیلی دیگر نقض نمودند. بنابراین دلیل شما ثابت شد و آنها، خود در آغاز کار به آن اقرار نموده‌اند زیرا به سراغ اشکال گرفتن رفتند نه این که بخواهند آن را با یک دلیل مخالف نقض کنند؛ یعنی اگر آنها دلیل نقض می‌داشتند آن را ارائه می‌نمودند و از آنجا که دلیلی بر نقض گفته‌ی شما بیان نکرده‌اند، لذا ملزم به دلیل شده و به آن اقرار نموده‌اند. اکنون آنها در مرحله‌ی رفع شبهات از دلیل به وسیله‌ی طرح اشکالات قرار دارند.

رگز هنا، فانت بهذا تخرجهم أيما احراج؛ لأن معنى طرحهم الإشكال هو إقرارهم بالدليل، ومعنى طرحهم الإشكال هو أنهم فاقدون لدليل النقض، ومعنى طرحهم الإشكال أنهم في مرحلة تجلية الدليل ورفع الشبهات عنه.

در اینجا تامل کن! با این کار شما آنها را به شدت در تنگنا قرار می‌دهی؛ زیرا طرح اشکال از جانب آنها به معنای اقرار به دلیل می‌باشد و حکایت از آن دارد که ایشان دلیلی برای نقض و رد آن ندارند. همچنین گویای آن است که آنها در مرحله‌ی واضح‌سازی دلیل و رفع شبهات از آن به سر می‌برند.

ثانياً: ما أخبرتك به وهو نقض الإشكال بالمثل؛ لأن معظم الناس يفهمون المثل والمثال أقرب شيء لهم؛ لأن المقارنة تسهل عليهم، فهذا الإشكال ينقض بهذا المثل: وهو سمية أم عمار، فإذا كان الإشكال يصح على علي (عليه السلام) لصح على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، وسمية قتلت كما هو معلوم وهي من أهل الجنة كما هو معلوم أيضاً، وقد شهد لها رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) (10)، وبالنسبة لرسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) لا فرق عنده بين زوجته وابنته وأي مسلمة أخرى؛ لأنه أبو الأمة والكل عنده وبين يديه سواسية.

مطلب دوم همان چیزی است که پیشتر شما را به آن آگاه نمودم و آن رد اشکال به وسیله‌ی مثال است؛ زیرا اکثر مردم مثال را می‌فهمند و مثال به درک آنها نزدیک‌تر است؛ چرا که مقایسه، کار را بر آنان آسان می‌نماید. این اشکال به وسیله‌ی این مثال رد می‌شود: سمیه مادر عمار است؛ اگر این اشکال بر علی (علیه السلام) وارد باشد، بر رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) نیز وارد است. همان طور که معلوم و معروف است سمیه کشته شد و این که او از اهل بهشت است نیز روشن و شناخته شده است و پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) بهشت را برای او شهادت داده است^{۱۱}. در نظر رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) بین همسرش، دخترش و هر زن مسلمان دیگری تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا وی پدر امت است و همگی برای او مساوی و برابرند.

10. حیث قال (صلى الله عليه وآله وسلم): (صبراً آل ياسر فإن موعدكم الجنة) بحار الانوار: ج 18 ص 210، كنز العمال: ج 11 ص 728.

۱۱ « فرمود که پیامبر خداص -ای افراد خاندان یاسر شکیبا باشید که موعد شما بهشت است؛ بحار الانوار: جلد 18 صفحه 210. »
كنز العمال: جلد 11 صفحه 728

أما رد الإشكال عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلّم) وعلي (عليه السلام) فهو أنهم عباد يعملون بأمر الله وليسوا كعامّة الناس ينتصرون لأنفسهم.

پاسخ به اشكال وارد شده بر رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلّم) و حضرت على (عليه السلام) به اين صورت است كه اين افراد، بندگانى هستند كه به امر خدا عمل مى کنند و همچون مردمان عادى نيستند كه بخواهند براى خودشان انتقام بگيرند.

مثال آخر: آسية زوجة فرعون، أليست من خيرة نساء الجنة (12)، لماذا ترك موسى (عليه السلام) فرعون وجنده يعذبونها ... الخ.

مثال ديگر: آسيه، همسر فرعون، آيا جزو بهترين زنان بهشت نيست؟^{۱۳} چرا موسى (عليه السلام)، فرعون و لشكريانش را رها كرد تا آسيه را شكنجه كند و تا انتها.

المهم أن الصورة عموماً وصلت، دائماً من تلزمه الحجة يحاول أن يفرّ للإشكال على الدليل.

مهم اين است كه به صورت عمومى مسئله بيان شده است، و هميشه كسى كه حجت بر او ثابت مى شود و جوابى ندارد تلاش مى كند كه با اشكال بر دليل، توقف كند و راه فرار بيايد.

وجدت أحدهم مثلاً يقول: إذا كانت الشمس محمداً (14)، فكيف يقول إبراهيم: إنه لا يحب الآفلين، أي لا يحب محمداً (صلى الله عليه وآله وسلّم) ؟

12. عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلّم): (سيدات نساء أهل الجنة أربع: مريم بنت عمران، وفاطمة بنت محمد، وخديجة بنت خويلد، وآسية بنت مزاحم امرأة فرعون) كشف الغمة: ج2 ص77.

۱۳ « فرمود پیامبر -سرور زنان بهشت چهار تن هستند: مريم دختر عمران، فاطمه دختر محمد، خديجه دختر خويلد و آسيه دختر مزاحم و همسر فرعون. كشف الغمة: جلد 2 صفحه 77. »

14. تفسير الشمس بر رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلّم) ورد في روايات أهل البيت (عليهم السلام) كثيراً، منها: عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: سألته عن قول الله: (والشمس وضحاها)، قال: الشمس رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلّم) أوضح الله به للناس دينهم، قلت: (والقمر إذا تلاها) قال: ذلك أمير المؤمنين (عليه السلام) ... بحار الأنوار: ج24 ص70. وعن ابن عباس قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلّم): (مثلي فيكم مثل الشمس ومثل علي مثل القمر، فإذا غابت الشمس فاهتدوا بالقمر) بحار الأنوار: ج24 ص76.

دیدم یکی از آنها مثالی می‌آورد و می‌گفت: اگر خورشید محمد است^{۱۵}، پس ابراهیم چگونه می‌گوید فروشندگان را دوست ندارد؟! یعنی آیا وی محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را دوست ندارد؟!

وهذا أقبح ما سمعت، فهو يفسر الشمس بأنها هذه الشمس، فالسؤال نفسه لو وجهه إلى نفسه ومن خلال تفسيره هو كيف يقول إبراهيم (عليه السلام) إنه لا يحب الشمس، وما ذنبها، وما فيها من سوء لكي لا يحب إبراهيم (عليه السلام)؟ لو وجه السؤال لنفسه لأجاب نفسه أنه لا يحب اعتبارها رباً مطلقاً وإلهاً مطلقاً، لأنه (عليه السلام) قبل أن يتكلم بلا أحب قال: (هذا ربي)، فالذي لا يحبه إبراهيم (عليه السلام) ليس هذا المشار إليه بل الاعتبار الذي اعتبره أي كونه رباً مطلقاً.

این زشت‌ترین چیزی است که تا کنون شنیده‌ام. این فرد خورشید را به همین خورشید ظاهری تفسیر می‌کند. اگر همین سؤال را از خودش بپرسند و بگویند با توجه به این تفسیری که شما ارائه می‌کنی، چگونه ابراهیم (علیه السلام) می‌گوید خورشید را دوست ندارد؟ گناه خورشید چیست و خورشید چه بدی دارد که ابراهیم (علیه السلام) از آن بیزار است؟ اگر سؤال را از خودش می‌پرسید، به خود پاسخ می‌داد که وی خورشید را به اعتبار این که ربّ مطلق و اله مطلق باشد، دوست ندارد. در واقع ابراهیم (علیه السلام) قبل از این که به دوست ندارم سخن بگوید، می‌گوید: «**این پروردگار من است**»؛ بنابراین چیزی که ابراهیم (علیه السلام) دوست ندارد آنچه که به آن اشاره شده نیست بلکه منظور (خورشیدی است که) رب مطلق در نظر گرفته شده است.

ولكن هم أعماهم الحسد حتى أمسوا لا يكادون يعقلون، فيشكلون بأمر
جوابها بين لو ردوها على أنفسهم.

۱۵ از جمله این روایت: ابوبصیر می‌گوید از ابو عبدالله ع. تفسیر شده است خورشید به پیامبر خداص، در بسیاری از روایات اهل بیت ع - «در باره‌ی این سخن خدا سوگند به آفتاب و روشنی آن: حضرت فرمود: سؤال کردم «(خورشید، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که خدا به وسیله‌ی آن، برای مردم دین‌شان را روشن ساخته است)»: عرض کردم: و سوگند به ماه چون از پی آن بر آید: حضرت فرمود: «... آن، امیرالمؤمنین ع است. (بحار الانوار: جلد 24 صفحه 70) ...»
«فرمود از ابن عباس نقل شده که پیامبر ص مَثَل من در بین شما مَثَل خورشید است و مَثَل علی مَثَل ماه است، پس هرگاه خورشید پنهان شد، با ماه هدایت جوید. (بحار الانوار: جلد 24 صفحه 76)»

ولی حسد آنها را کور کرده است تا حدی که دیگر تعقل نمی‌کنند و به مواردی اشکال می‌گیرند که اگر همان را از خودشان بپرسند، پاسخ روشن خواهد بود.

أنتم أيضاً لیکن هدفکم الشیعة و لیس فقط السنة؛ لأن كثيراً من الشیعة سیسمعون المناظرة، فأرجو منکم أن تكونوا فی المناظرة علی أتم استعداد، أولاً ثبتوا القانون، قانون معرفة الحجة وألزموهم به. والوصیة وهی لازمة بحکم القرآن، ولا یوجد غیر هذه وقد نقلها أهل البیت (علیهم السلام) عن أبیهم رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلّم).

در ضمن در مناظرات هدف‌تان فقط معطوف به سنی‌ها نباشد بلکه به شیعیان نیز توجه نمایید؛ زیرا بسیاری از شیعیان، مناظره را گوش فرا خواهند داد. از شما تقاضا دارم که با حداکثر آمادگی در مناظره حاضر شوید. ابتدا قانون و قاعده‌ی شناخت حجت را ثابت کنید و آنها را به آن ملزم نمایید. سپس به سراغ وصیت بروید و بیان کنید که وصیت به حکم قرآن، لازم و ضروری است و چیزی غیر از این وجود ندارد و این وصیت را اهل بیت (علیهم السلام) از پدرشان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) نقل نموده‌اند.

* * *

• (نصیحة منه بكتابة بعض البحوث) ..

• اندرز ایشان (علیه السلام) در خصوص نوشتن بعضی مباحث

قال العبد الصالح (علیه السلام): (هل لديكم الوقت لكتابة بعض الكتب أو الأبحاث الضرورية لنصرة دين الله أنت وإخوتك ممن لديهم القدرة علی ذلك).

عبد صالح (علیه السلام) فرمود: «آیا شما و آن دسته از برادرانت که دستی بر نوشتن دارند، فرصت می‌کنند که برای یاری دین خدا، چند کتاب یا مبحث ضروری را به رشته‌ی تحریر درآورند؟»

أولاً: كتاب منكري خلفاء الله في أرضه منذ آدم إلى أن يرث الله الأرض ومن عليها، ليس ضرورياً أن يكون هذا هو العنوان، ولكن هذا هو مختصر لما يتضمنه الكتاب أو البحث، والذي يكتب هو يختار العنوان المناسب، ويمكن أن يتعرض الكتاب إلى:

اول، كتاب منكرين جانشينان خدا بر زمينش، از زمان آدم تا هنگامي كه خدا، زمين و آنچه بر آن است را به ميراث مي برد. ضرورتی ندارد كه عنوان كتاب همين باشد ولي اين، مي تواند مختصري از مضمون كتاب يا مباحث را شامل گردد. كسي كه به نوشتن اقدام مي كند، عنوان مناسب را انتخاب مي نمايد. اين كتاب مي تواند به مسايل زير بپردازد:

- اليوم الأول آدم خليفة الله في أرضه.

- روز اول، آدم جانشين خدا بر زمينش بود.

- معترضون يتوبون ، منكر لا يتوب .. أي الملائكة وإبليس على التوالي.

- اعتراض کنندگان توبه می کنند، ولی انکار کننده توبه نمی نماید ... یعنی به ترتیب ملائکه و ابلیس!

- والمرور بأنبیاء الله ورسله إلى يومنا هذا.

- مروری گذرا بر پیامبران و فرستادگان الهی تا امروز.

- المقارنة بين كل المنكرين.

- مقایسه بین تمام انکارکنندگان.

- مقولاتهم التي قصها تعالى علينا في القرآن وما يجمعهم من وحدة المنهج في الإنكار والمحاربة والمحاكمة بالباطل ووحدة الأهداف ووحدة المضمون.

- گفته‌های انکار کنندگان که خدای متعال در قرآن آنها را برای ما بازگو نموده است و نیز اشاره به یکسان بودن راه و روش آنها در انکار حق و مقابله با آن و نیز دلیل آوردن بر باطل، یکی بودن اهداف و مضمون!

- **أيضا الكثرة ومناقشتها.**

- اکثریت و بحث و گفتگو در این خصوص.

- **لماذا المنكرون دائماً هم الكثرة ؟ هل المشكلة في خلفاء الله أم في الناس، وما هي مشكلة الناس ؟**

- چرا منکران همواره در اکثریت‌اند؟ آیا مشکل در جانشین الهی نهفته است یا در مردم؟ مشکل مردم چیست؟

إذا عرفت سبب الفشل في الامتحان الأول تستطيع الإجابة على هذا السؤال ، إظهار "أنا" المخلوق بشكل جلي يعاقب عليه، أي إنه طالما استبطن مواجهة ربه بـ " انا " ، فالآن تجلى له في خليفة ليقول: أنا خير منه، ولم يكن ليجرأ على النطق بها أمام الله القهار، ولكنه كان ينطق بها في كل آن بنظره المنصب على نفسه، أولئك الذين لا يكادون يرون أيديهم، أعمتهم الأنا، فهم كل همهم أنفسهم وما يلائمها وتجنب ما ينافيها ظاهراً. الآن، تجلى لهم الذي خلقهم في خليفته ليظهر على الملأ ما انطوت عليه أنفسهم الخبيثة من إنكار له سبحانه وفضله.

اگر سبب شکست در امتحان نخست را دریابی، می‌توانی به این سؤال پاسخ دهی. بروز و ظهور «من» مخلوق به صورت آشکارا، مجازات در پی‌دارد، یعنی هر چه مخلوق در رویارویی با پروردگارش «من» را در نهان به کار می‌گیرد، اکنون آن را به صورت رویارو با جانشین خدا و با گفتن «من از او برترم» نمایان می‌سازد. او جرأت نداشته است که در برابر خداوند قهار چنین چیزی را بر زبان براند، لیکن در هر لحظه وقتی به نفس خود نگاه می‌کند، آن سخن رابه زبان می‌آورد. آنها کسانی هستند که حتی نمی‌توانند دست‌های خود را ببینند. منیت آنها را کور ساخته است. تمام هم و غم ایشان متوجه به نفس‌شان است و آنچه به آن مربوط می‌شود؛ و همچنین اجتناب از هر چه که با نفس‌شان، در ظاهر سر ناسازگاری دارد. اکنون آن کسی که آنها را آفریده است، در خلیفه‌اش متجلی گشته تا به این ترتیب بر

همگان، آنچه نفس‌های خبیث‌شان از انکار خداوند سبحان و فضل او پنهان می‌کرده است، آشکار گردد.

ولو قربت لك الصورة أكثر في مثل مادي: فحالهم كمن ركز نظره على نفسه وهو يواجه ربه دون أن ينطق أو يقول: أنا خير ممن خلقتي، أو أن يقول نفسي أهم عندي ممن خلقتي، ولكن حاله ونظره المنصب على نفسه ينطق بهذا. الآن، امتحنه الذي خلقه بمثله - ظاهراً - إنسان فمباشرة نطق بما انطوت عليه نفسه فقالها جهاراً دون حياء: أنا خير منه.

وضعیت را در یک مثال مادی برایت روشن می‌کنم: حال آنها مانند کسی است که بر نفس خود تمرکز نموده و در برابر پروردگارش قرار گرفته بدون این که حرفی بزند یا (آشکارا) بگوید: «من برتر از کسی هستم که مرا خلق نموده!» یا بگوید: «نفس من مهم‌تر از کسی است که مرا آفریده است!»؛ اما حال و نظرش که متمرکز بر نفس خویش شده، گویای این سخن است. اکنون که خداوند او را به شخصی مانند خودش که در ظاهر یک انسان است امتحان نموده است، و او به طور مستقیم و آشکارا، بدون شرم و حیا از آنچه نفسش پنهان داشته، سخن می‌گوید: من از او به‌ترم!

أيضاً: بحث آخر عن عمر، وآخر عن أبي بكر، وعن عثمان من كتب السنة، المهم هو طريقة مناقشة الروايات بالاستعانة بالله وبالتوكل على الله والإخلاص لوجهه الكريم سبحانه وتعالى.

مبحث بعدی درباره‌ی عمر، ابوبکر و عثمان با استناد به کتب اهل سنت است. آنچه اهمیت دارد شیوه‌ی بحث و استدلال به روایات است؛ که با استعانت از خداوند متعال و توکل بر او و اخلاص برای رضای خداوند کریم و سبحان، باید صورت پذیرد.

أيضاً: لديكم شيء آخر هو أنكم تنظرون إلى الروايات نظرة جديدة ونظرة أخرى تختلف عن سواكم، فالأنصار الآن إن شاء الله يختلفون عن سبقوهم في نقد أهل الباطل، وسيكون عملكم مباركاً إن شاء الله.

علاوه بر این، ویژگی متمایز دیگری که در شما وجود دارد این است که شما با نگرش جدید و متفاوتی که با نگاه دیگران تفاوت دارد، به روایات نظر می‌افکنید. به خواست خدا، انصار اکنون، در نقد و بحث اهل باطل با پیشینیان خود تفاوت دارند و ان شاء الله عمل شما، مبارک خواهد بود!«.

فقلت: كيف مولاي علمنا.

گفتم: مولای من چگونه؟ ما را بیاموز.

فقال (عليه السلام): (اعملوا، وستجدون أنّ كل شيء جديد، هل تسألني عن شيء دون أن تبدأ به، ما أدراك ربما لا تحتاج للسؤال).

فرمود: «عمل کنید! همه چیز را جدید خواهید یافت. آیا بدون این که کاری را آغاز کنی، از من درباره‌ی آن سؤال می‌کنی؟! تو چه می‌دانی؟! شاید به سؤال کردن نیاز نداشته باشی!».

و فعلاً لما باشرت بكتابة البحث لم أسأله (عليه السلام) عن شيء كما أخبر.

من اکنون که نگارش مباحث را شروع کرده‌ام، از ایشان در مورد چیزی سؤال ننموده‌ام؛ همان طور که خودشان خبر داده بود.

ثم قال (عليه السلام): (أيضاً: كتاب وبحث مهم حول كسر ضلع الزهراء:

سپس وی (علیه السلام) فرمود: «همچنین کتاب و بحثی مهم درباره شکستن پهلوئی حضرت زهرا (علیها السلام):

- **تحقيق الروايات والدلالة على صحتها.**

- تحقیق و بررسی روایات و استدلال به صحت آنها.

- **البحث من خلال روايات السنة وروايات الشيعة.**

- کاوش در میان روایات سنی و روایات شیعه.

- **روايات اقتحام الدار.**

- روایات هجوم به منزل حضرت.

- روایات التهديد الذي صدر من الظلمة.

- روایاتی که نشان دهندهی تهدید صادر شده از سوی ستمگران است.

- تحلیل الروایات.

- تجزیه و تحلیل روایات.

کمثال: يمكنكم الاستفادة من رواية غضب فاطمة (عليها السلام) على أبي بكر وعمر وطلبهم من أمير المؤمنين (عليه السلام) أن يدخلوا على فاطمة ليطلبوا منها أن تصفح عنهما وتغفر لهما ما عملاه، وإنهما دخلا على فاطمة وطلبوا منها المغفرة ولم ترضَ عنهما (16)، فلأي شيء طلبا المغفرة إن لم يكن اقتحام دارها وكسر الضلع!!؟

به عنوان مثال می‌توانید از روایت خشم حضرت فاطمه (علیها السلام) بر ابوبکر و عمر استفاده کنید، و این که این دو نفر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درخواست نمودند که بر فاطمه وارد شوند تا از او بخواهد بابت کارهایی که انجام داده‌اند، از ایشان درگذرد و آنها را ببخشد. این دو بر فاطمه وارد شدند و از او طلب بخشش کردند ولی آن حضرت از ایشان راضی نشد^{۱۷}. اگر قضیه‌ی هجوم به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) و شکستن پهلویش در کار نبود، این دو بابت چه چیزی طلب بخشش کردند!!؟

- أيضاً تغيب فاطمة (عليها السلام) موضع قبرها، ما هو السبب؟؟؟
لأنها غاضبة منهم.

- همچنین دلیل مخفی ماندن محل قبر حضرت فاطمه (علیها السلام) چیست؟؟؟

16. انظر: بحار الأنوار: ج 28 ص 303، ومصادر أخرى كثيرة، وبخصوص غضب فاطمة عليهما ووجدهما منهما فبالامكان مراجعة: صحيح البخاري: ج 4 ص 41، الامامة والسياسة: ج 1 ص، وغيرهما.

۱۷ - به بحار الانوار: جلد 28 صفحه 303 و منابع فراوان دیگر مراجعه نمایید و به خصوص خشم حضرت فاطمه بر آن دو نفر و تلاشی که از سوی آن دو صورت گرفت. می‌توانید به این منابع مراجعه کنید: صحیح بخاری: جلد 4 صفحه 41 ؛ الامامة و السياسة: جلد 1 صفحه 14 و سایر موارد.

زیرا وی بر آنها خشمگین بود!

- أيضاً حرص فاطمة (عليها السلام) أن لا يحضروا جنازتها، ما هو السبب؟؟؟

- اصرار شديد حضرت به این که آنها بر سر جنازه اش حاضر نشوند، به چه دلیل بود؟؟؟

- أيضاً بيان فضلها من كتب السنة، ولو لم يكن إلا رواية سيدة نساء العالمين لكفى، وهي يصححها حتى الوهابية (18).

- همچنین بیان فضایل حضرت از کتب اهل سنت؛ و اگر حتی فقط همین یک روایت «سیده نساء العالمین» (سرور زنان جهانیان) بود، باز هم کفایت می کرد؛ حتی وهابی ها نیز بر این روایت صحّه می گذارند¹⁹.

* * *

- (إعمال بحوث مقارنة) ..
- استفاده از پژوهش های تطبیقی

نقلت له في يوم رؤيا، فقلت: هناك رؤيا فيها أن التبليغ الآن يكون بالنبوة الخاتمة.

یک روز خوابی را برای ایشان نقل کردم و گفتم: خوابی هست که در آن اشاره شده به این که در حال حاضر تبلیغ منحصر به نبوت خاتم است.

فقال (عليه السلام): (هناك أمر، المفروض أن تفعلوه وفقكم الله وهو المقارنة، مثلاً: مسألة ختم النبوة، هناك كتب فيها، اختر أفضل ما عندهم ،

18. فقد صحح على سبيل المثال: محمد ناصر الالباني في صحيح الجامع الصغير: ج 1 ص 77، الطبعة المنقحة.

19 - از مواردی که بر آن صحه گذاشته شده: محمد ناصر الالبانی در صحیح جامع صغیر: جلد 1 صفحه 77 چاپ منقحة.

مثلاً مطهري عنده كتاب في هذا، الطباطبائي وغيره ماذا قالوا في التفسير، وقارنها بما قلت. اعملوا بحوث مقارنة، هذا أمر مهم لتعريف الناس وفقكم الله).

ایشان (علیه السلام) فرمود: «خداوند شما را توفیق دهد! کاری که باید در اینجا انجام بدهید، تطبیق و مقایسه است. مثلاً در مورد ختم نبوت کتاب‌هایی نوشته شده است. شما بهترین کتاب‌هایی که آنها دارند را انتخاب کنید. مثلاً مطهري کتابی در این خصوص دارد، همچنین طباطبایی و دیگران؛ ببینید در تفسیر خود چه گفته‌اند و آنها را با آنچه که برای شما بیان داشته‌ام قیاس کنید. از پژوهش‌های تطبیقی بهره ببرید. این رویکرد مهمی در آشناسازی مردم است. خداوند شما را توفیق دهد!»

* * * * *

الفهرس

فهرست

الإهداء .

تقديم :

تقديم .

پیش‌گفتار

المحطة الأولى : ما يتعلق بالقرآن الكريم .

مسائل مربوط به قرآن کریم

وقفه مع نصوص المسلمين ومقارنتها بما بين أيدهم من القرآن اليوم .

درنگی در متون موجود بین مسلمانان و مقایسه‌ی آن با قرآنی که امروزه در اختیار دارند....

قراءة (بكل أمر) في سورة القدر .

قرائت «بكل امر» در سوره‌ی قدر

المحطة الثانية : ما يتعلق بالروايات .

مسائل مربوط به روایات

هل يحق لغير المعصوم بيان معنى رواية متشابهة .

آیا غیر معصوم حق دارد روایت متشابه را معنی کند؟

السؤال عن الجزئيات في الروايات .

سؤال از جزئیات روایات

إمام ينسب الفعل لنفسه والمقصود هو إمام آخر .

امام انجام کاری را به خود نسبت می‌دهد و حال آن که منظورش امام دیگری است

رواية السمري .

روایت سمری

لا تنقضي الدنيا حتى يجتمع رسول الله (ص) وعلي (ع) في الثوية .

روایت « دنیا پایان نمی پذیرد تا رسول الله (صلی الله علی وآله وسلّم) و علی (علیه السلام) در ثویه گرد هم آیند...»

مقطع من الزيارة الجامعة .

مقطعی از زیارت جامعہ

هل النور هنا هو نفسه النور في العوالم العلوية .

آیا منظور از نور در اینجا همان نور در عوالم بالایی (علوی) است؟

دعوا الأمر حتى يأتي وقته

امر را رها کنید تا زمانش فرا رسد

المحطة الثالثة : ما يتعلق بالعقيدة .

ایستگاه سوم: مسایل مربوط به اعتقادات

من كان الحجة الناطق على الناس قبل مجئ اليماني .
پیش از آمدن یمانی، حجت ناطق بر مردم چه کسی بود؟

الحجة الناطق على الناس الآن .
حجت ناطق بر مردم در زمان حاضر

معنى الحجة الصامت .

معنای حجت صامت

مجئ الوصي قبل الحجة .

آمدن وصی قبل از حجت

فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه أول المهديين .
هنگامی که وفاتش فرارسید، آن را به پسرش اولین مهدیین تسلیم نماید

معنى الرفع .
معنای رفع

ما يترتب على الرفع .
پیامدهای رفع

الرفع وجسد المرفوع .
رفع و جسد مرفوع (بالا برده شده)

الفرق بين العصمة والتسديد .. لقاء موسى (ع) بالعبد الصالح (ع) .
تفاوت بین عصمت و تسدید... ملاقات موسی (علیه السلام) با عبد صالح
(علیه السلام)

العمل في عالم الذر .
عمل در عالم ذر

هل جعل الخلافة والامامة تشريعي أم تكويني .
خلافت و امامت تشریعی است یا تکوینی؟

الخلافة الالهية والحكم .
خلافت الهی و حکومت

اختبار حجة الله بغير أدلته .
امتحان حجت خداوند بدون در نظر گرفتن دلیل هایش

كيف عرّف الله حجته ابراهيم (ع) .
خداوند چگونه حجتش ابراهیم (علیه السلام) را شناساند؟

جرأة المخالفين على والده ووالدته (ع) .
گستاخی و جسارت مخالفین نسبت به پدر و مادر ایشان (علیهما السلام)

أنا خير منه .. مشكلة المنكرين دائماً .
«من از او برترم»؛ مشکلی همیشگی منکران

الصلاة على آل محمد الأئمة والمهديين (ع) وموقع فاطمة (ع) منها .
صلوات بر آل محمد ائمه و مهديين (عليهم السلام) و جایگاه فاطمه (عليها السلام) در آن

ماذا يقصد ابراهيم (عليه السلام) بقوله : لا أحب الآفلين .

منظور ابراهيم (عليه السلام) از «لا أحب الآفلين» (فرو شوندگان را دوست ندارم)
چیست؟

بالطعام يموت ابن آدم وبكلمة الله يحيى .
فرزند آدم با غذا می میرد و با کلمه ی خدا زنده می شود

معنى السماء الأولى .
معنای آسمان اول

بداية المؤمن ربما تكون بالدعاء ، ويكفيه الوقوف بباب الله راجياً .
چه بسا سر آغاز مؤمن با دعا باشد، و وقوف امیدوارانه اش در درگاه خدا
برای وی کافی باشد

ما هو القلب الذي يعي به الانسان .
دلی (قلب) که انسان با آن احساس و ادراک می کند چیست؟

كيف تستقر المعرفة الحقيقية في القلب ويحقق الانسان هدف الانبياء .
چگونه معرفت حقیقی در دل استقرار و ثبات می یابد و آدمی هدف
پیامبران را محقق می سازد؟

كيف قهر الاولياء أنفسهم لما يرضي الله .
چگونه اولیای الهی نفس خود را به آنچه مورد رضای الهی است،
و داشتند؟

حجة الله وختم النبوة .

حجت خدا و ختم نبوت

إلهي أنت كما أحب .
خدایا! تو آن چنان هستی که دوست می دارم

بداية السنة عند الله .
آغاز سال از دید خداوند

العلم كله حجة على الانسان إلا ما عمل به .
علم همگی حجت بر انسان است مگر آنچه به آن عمل شود

الرؤيا بالمعصوم في غير مواصفاته المعروفة .
دیدن معصوم در خواب با غیر از ویژگی های معروف او

المحطة الرابعة : ما يتعلق بالمناظرات والبحوث .
ایستگاه چهارم: مسایل مربوطه به مناظره ها و گفتگوها

بعض وصایاه (علیه السلام) بخصوص المناظرات .
برخی توصیه های ایشان (علیه السلام) درباره ی مناظره ها

نصيحة منه بكتابة بعض البحوث .
اندرز ایشان (علیه السلام) در خصوص نوشتن بعضی مباحث

إعمال بحوث مقارنة .
استفاده از پژوهش های تطبیقی

المحطة الخامسة : ما يتعلق بالنصائح العامة وبعض كلامه (ع) .
ایستگاه پنجم: مسایل مربوط به نصایح عمومی و برخی از فرموده های ایشان (علیه السلام)

كيف يكون الايمان مستقراً .
چگونه ایمان مستقر و ثابت می گردد

علاج قساوة القلب .
درمان قساوت قلب

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً .
این سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که برتری جویی
نمی کنند . (سوره مبارکه القصص آیه ۸۳)

نصيحة في هداية الناس .
نصیحتی در زمینه هدایت مردم

ومن كلامه (ع) ما يصعب وضع عنوان یشیر إليه .
بخشی از کلام ایشان (علیه السلام) که انتخاب عنوان برای آن دشوار است

خطة آل محمد (ع) في العمل .
برنامه آل محمد (علیهم السلام) در بُعد عملی

الخوف نعمة .
ترس، نعمت است

رأفته بالناس ودعوتنا لمعاملتهم حسب ظاهرهم .
مهربانی ایشان با مردم و دعوت از ما برای رفتار با افراد بر اساس
ظاهرشان

هل ينقل الانسان معرفة هو غير مطبق لها .
آیا انسان می تواند دانشی را که خود به کار نبسته به دیگران منتقل کند؟

في ذكرى شهادة الزهراء (ع) .
در ذکر شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)

قتلوا وسجنوا وأرهبوا ولم يطمسوا دعوة الحق .
كشتمند، به زندان افكندند، ترساندند ولی نتوانستند دعوت حق را محو و
نابود سازند

أتواصوا به .. سبحانك يا رب .
آيا (به این کار) یکدیگر را وصیت کرده‌اند؟.... پروردگارا تو منزهی

الحذر من رفع المصاحف اليوم .
هشدار نسبت به بالا بردن قرآن‌ها در حال حاضر

اعلموا أنني كجدي الحسين وأنفي كالحجر .
بدانید که من مانند جدم امام حسین هستم و بینی‌ام مانند سنگ است

الفهرس .
والحمد لله رب العالمين